

## نظریه آلبرت بندورا

نظریه بندورا: یادگیری مشاهده‌ای مطرح کرده، مراحل یادگیری مشاهده‌ای، جبرگرایی (تعیین گری متقابل)، کارکردهای الگوبرداری، ویژگی‌های الگو و ۰۰۰۰

کارکردهای الگوبرداری: اصل و اساس نظریه بندورا سرمشق‌گیری است معلم به کودک سرمشق می‌دهد و انتظار دارد تا پایان تکلیف خودش انجام دهد

کارکردهای الگوبرداری: کارکردهای الگوبرداری در سه بخش تقسیم شدند:

### (۱) بازدارندگی و بازداری زدایی (۲) تسهیل پاسخ (۳) یادگیری مشاهده‌ای

بازدارندگی و بازداری زدایی: مشاهده‌ی یک الگو می‌تواند باعث تقویت یا تضعیف بازدارنده‌ها شود این تأثیر الگو است که بازدارندگی را تقویت یا تضعیف می‌کند

تسهیل پاسخ: نشانه اجتماعی به رفتار مشابه منجر می‌گردد تسهیل پاسخ زمانی به وقوع می‌پیوندد که اعمال الگوبرداری شده به‌عنوان نشانه‌های اجتماعی برای مشاهده‌گران عمل کنند و به همان صورت رفتار کنند پس دراصل، یکی از کمک‌های الگو، به ما این است که باعث می‌شود راحت‌تر بتوانیم یاد بگیریم و رفتار کنیم

مثال اگر گروهی از مردم رفتاری را انجام بدهند بعداً انجام آن رفتار برای دیگران آسان می‌شود

یادگیری مشاهده‌ای: این یادگیری از طریق سرمشق‌گیری زمانی اتفاق می‌افتاد که مشاهده‌کننده‌ها رفتارهای جدیدی از خود نشان می‌دهند یادگیری مشاهده‌ای طی چهار مرحله صورت می‌گیرد:

### (۱) توجه (۲) یادسپاری (۳) بازآفرینی (تولید) (۴) مرحله انگیزش

خصوصیات الگو: زمانی مشاهده‌گر به الگو توجه می‌کند که الگو توانمندی‌هایی را داشته باشد شامل:

(۱) شایستگی (۲) تشابه ادراک‌شده (۳) اعتبار (۴) اشتیاق پس طبیعتاً در شایستگی فرد باید توانمندی‌هایی وجود داشته باشد (ویژگی‌های خاصی) تا مورد توجه قرار گیرد (معلم عمل‌کننده به آن چه که می‌گوید باشد)

(۲) تشابه ادراک‌شده: در الگو چیزهایی می‌بینیم که به ما شباهت دارد مثلاً فکر و علائق او شبیه ما است

(۳) اعتبار: می‌تواند انگیزش مشاهده‌کنندگان را نسبت به الگو تخت تأثیر قرار دهد

۴) **اشتیاق:** الگوهایی که پیامهای خود رامشتاقانه ارائه می دهند بیشتر از الگوهایی که پیام خویش را با علاقه و اشتیاق کمتری ارائه می دهند انگیزش بیشتری برای یادگیری ایجاد می کنند

**نظریه مایکن بان:** مایکن بان در فرآیند تعلیم و تربیت پنج مرحله ی یادگیری را معرفی کرده شامل:

۱) مدل سازی شناختی (همان الگوبرداری) ۲) راهنمایی آشکار ۳) خود هدایتی آشکار

۴) خود هدایتی آشکار کاهش یافته ۵) خود هدایتی ناآشکار

**مدل سازی شناختی:** یک فرد بزرگسال در حین این که تکلیف را اجرا می کند به کودک می گوید که چکار کند (رطب خورده کی کند منع رطب) در موقعیت های بازداری فرد الگو خودش هم باید بازداری کند اگر به دانش آموز می گوید درس بخوان خود والد هم باید اهل درس خواندن باشند

**راهنمایی آشکار:** کودک تکلیف را تحت نظارت بزرگسال انجام (حین نوشتن دست خط او را می بینم)

**خود هدایتی آشکار:** کودک درحالی که با صدای بلند خودش را راهنمایی می کند تکلیف را انجام می دهد (همان گفتار خصوصی ویگوتسکی)

**خود هدایتی کاهش یافته:** کودک درحالی که راهنمایی ها را آرام زمزمه می کند تکالیفش را هم انجام میدهد

**خود هدایتی ناآشکار کودک:** درحالی که به وسیله ی گفتار خاموش درونی راهنمایی می شود تکالیف را انجام می دهد پس این جا دیگر نیازی به صدای بلند نیست

نکته در خود هدایتی کاهش یافته درحالی که کودک راهنمایی ها را آهسته زمزمه می کند تکالیف را نیز انجام می دهد

در نظریه ی آلبرت بندرا دو مفهوم داریم: **خود کارآمدی جمعی و خودکار آمدی**

**خودکار آمدی:** قضاوت فرد درباره توانایی هایشان برای سازمان دهی و اجرای یک سلسله برای رسیدن به انواع تعیین شده عملکردها

خود کارآمدی از دیدگاه بندورا چند جنبه مهم دارد ۱) خودپنداره ۲) خود شایستگی ۳) عملکرد واقعی که یکی از مؤلفه های مهم خود کار آمدی است

**خود کارآمدی جمعی:** در بحث خودکار آمدی اینکه شخص باور به توانمندیهایش دارد اشاره به خود کارآمدی شخصی دارد. اما در خود کارآمدی جمعی این که یک جمع یا یک گروه چه توانایی‌هایی و مهارت‌هایی دارند گفته می‌شود

نکته خودکار آمدی چه شخصی چه جمعی یقیناً به تلاش افراد در رسیدن به هدف اشاره دارد افرادی که باورهای خود کارآمدی بالایی دارند احتمالاً در صورت داشتن مهارت‌های لازم در مواجهه با مشکل تلاش خواهند کرد و بر انجام آن تکلیف اصرار می‌ورزند

**خود تنظیمی:** جزء اهداف درمانی بندورا است موضوع خود تنظیمی ارتباط نزدیکی با انگیزش دارد

**خود تنظیمی:** فرآیندی است که از طریق آن دانش‌آموز شناخت‌ها و رفتارها و عواطفی را که به‌طور نظام‌مند متوجه اکتساب رفتار است فعال و حفظ می‌کنند

**زیمرمن:** برای خود تنظیمی ابعادی را در نظر گرفته شامل: پاسخ دادن به این پرسش که چه چیزی خودتنظیمی را شکل می‌دهد؟ ابعادی همچون: چرا، چگونه (استفاده از راهبردها)، کی، چه زمان (مدیریت زمان)

با چه کسی (تقاضای کمک خود خواسته)، چه چیزی (مشاهده خود دوباره، قضاوت درباره‌ی خود و خود واکنشی)، چه وقت (ساختار بخشی محیط)

نکته فرایند شناختی اجتماعی خود تنظیمی تحت تأثیر سه مفهوم قرار دارد:

(۱) مشاهده‌ی خود (۲) قضاوت درمورد خود (۳) خود واکنشی (واکنش درباره‌ی خود)

**مراحل چرخه ای خود تنظیمی از دیدگاه زیمرمن:** این الگو تحت تأثیر سه ضلع مهم است:

(۱) مرحله دوراندیشی (۲) مرحله کنترل (۳) مرحله خود تأملی

**مرحله دوراندیشی:** تصمیمی که می‌خواهد بگیرد پیامدهای مثبت و منفی آن را در نظر بگیرد مقدم بر عملکرد واقعی است این مرحله، به فرایندهایی که مرحله را برای عمل مشخص می‌سازد اطلاق می‌گردد که فرد برا عملکرد آماده می‌کند

**مرحله کنترل (مرحله کنترل ارادی):** دربرگیرنده فرایندهایی می‌شود که در طول یادگیری رخ می‌دهند و بر توجه و عمل تأثیر می‌گذارند که این مرحله عملکرد می‌شود مرحله عمل کرد

مرحله خود تأملی: بعد از عملکرد رخ می دهد. افراد به تلاشهای خودشان پاسخ می دهند. در اصل ارزیابی پاسخهای خود است

نظریه هنری مورای: معروف به نظریه شخص شناسی که رویکردش زیستی است در نظریه اش نیازها را مطرح کرده نیازها دو جنبه دارند (۱) جنبه جهت دهنده یا کیفی که اشیاء برآورده نیاز را مشخص می کنند

(۲) جنبه انرژی بخش، کمی، فراوانی، شدت و طول مدت رفتار را تأثیر می دهند

انواع نیازها در نظریه مورای:

در دیدگاه مورای نیازهای انسان به ۲۰ نیاز اساسی تقسیم شده شامل:

خواری طلبی، پیشرفت، پیوند جویی، پر خاشگری، خودمختاری، خنثی سازی، دفاع، دنباله روی، سلطه، نمایش، اجتناب از آسیب، اجتناب از مهلکه، مراقبت، نظم، بازی، طرد، احساس، رابطه جنسی، دستگیری، درک

اما در بین این ۲۰ نیاز ۳ انگیزش: پیشرفت، پیوند جویی، قدرت، ابعاد اساسی فهرست نیازهای مورای را تشکیل می دهند

نکته در دیدگاه مورای نیازها می توانند توسط فرایندهای درونی فردی برانگیخته شوند و تحت تأثیر فشارهای محیطی هم قرار گیرند

نیازهای اولیه و نیازهای ثانویه، نیازهای خودجوش، نیازهای واکنشی که اینها اصلی ترین نیازها هستند

مورای در نظریه شخصیت شناسی خود که رویکرد زیستی دارد معتقد است هر کسی که شخصیت ندارد مغز ندارد و هر شخصی که مغز ندارد شخصیت ندارد

مورای: نیازها تحت تأثیر شرایط محیطی هستند که این شرایط محیطی به آلفا و بتا تقسیم می شوند: فشارهای آلفا: نشان دهنده واقعیتهای عینی هستند که توسط دیگران ایجاد می شوند

فشارهای بتا : نشان‌دهنده ادراک خاص فرد از آن شرایط محیطی است

نکته مورای : کاهش تنش تقویت‌کننده نیست بلکه مراحل رسیدن به موقعیت بدون تنش لذت‌بخش است :

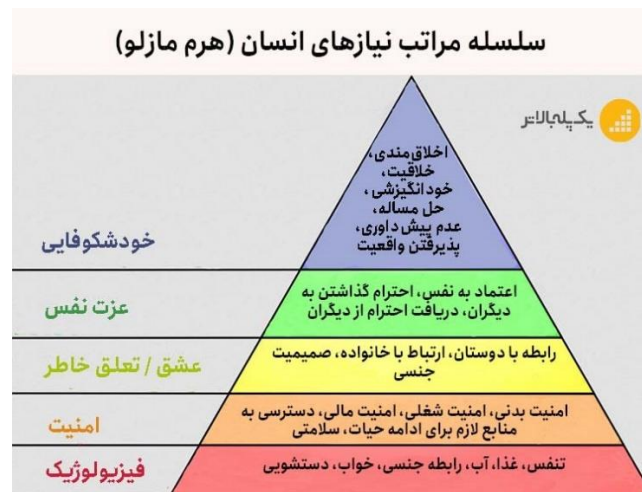
نظریه آبراهام مزلو: در نظریه خود انگیزش را با توجه به نیازها توضیح داده است نیازها را به دو دسته کلی تقسیم نمود: الف) نیازهای کمبود یا کاستی که همان نیازهای اساسی هستند

ب) نیازهای رشد یا بالندگی که همان فرا نیازها هستند

نکته نیازهای کمبودی یا کاستی (اساسی) را نیازهای بنیادی نیز گویند

نکته نیازهای رشد یا بالندگی (فرانیاز) را نیازهای پیشرفت نیز گویند

نیازهای اساسی (کمبودی) را در چهار دسته تقسیم‌بندی نمود شامل



سطح اول نیازهای فیزیولوژیکی یا جسمی مانند آب و غذا خواب حرارت مناسب

سطح دوم نیاز به امنیت یا ایمنی: امنیت، اطمینان، اعتماد و امنیت فیزیولوژیکی

سطح سوم نیاز به عشق و تعلق : نیاز به ایجاد روابط متقابل با دیگران، محبت کردن، مورد محبت واقع شدن ، پذیرفته شدن، وابستگی، عشق و تعلق داریم

سطح چهارم نیاز به عزت نفس یا احترام به خود: تایید، شناسایی، عزت نفس، شایستگی  
فرانیازها (رشدی) شامل: دانش، خوبی، زیبایی شناختی، حقیقت، زیبایی، عدالت، شناخت، تناسب و هماهنگی و خودشکوفایی

نکته برآورده شدن نیازهای اساسی لذت را ایجاد می کند و برآورده شدن فرا نیازها و نیازهای رشدی در ما خشنودی ایجاد می کند

سؤال در نظریه مزلو کدام نیاز بین نیاز به احترام و امنیت وجود دارد؟ تعلق

نیاز به دانش به کدام سطح نیازها مربوط است؟ فرانیازها

به نظر شما نیاز به موفقیت مربوط به کدام است؟ پاسخ احترام

نیاز به هویت به کدام طبقه تعلق دارد؟ تعلق

نکته اگر نیازهای فیزیولوژیکی برآورده نشوند بقا از بین می رود

اگر نیازهای امنیتی و ایمنی برآورده نگردند ترس و اضطراب حاصل می شود

اگر نیازهای تعلق و محبت برآورده نگردد خشم و ناامیدی

اگر نیاز به احترام بر آورده نگردد خود خواری گریبان ما را می گیرد

**نظریه های همسانی شناختی:** این نظریه ها انگیزش را نتیجه ارتباطات می دانند ارتباط میان شناختها و رفتارها انگیزش می دهند. آنها تولیدکننده تعادل حیاتی هستند وقتی دچار تنش می شویم لازم است شناختها و رفتارهای همسان ایجاد شود تا تعادل درونی ترمیم گردد

در این دسته از نظریه های همسانی شناختی: **نظریه تعادلی هایدلر و نظریه ناهماهنگی شناختی فستینگر** داریم

**سبک های تنظیم شده** به نوعی تقسیم بندی در انگیزش اشاره دارد شامل: (۱) انگیزش های درونی

(۲) انگیزش های بیرونی (۳) انگیزش های برانگیخته شده (۴) انگیزش های برانگیخته نشده

**نظریه تعادلی هایدر:** انسان تمایل دارد ارتباط میان اشخاص رویدادها و موقعیتها را متعادل ببیند این تعادل زمانی رخ می دهد که تمام اجزا به شکل مثبت با هم ارتباط داشته باشند اگر یکی ارتباط مثبت و دو رابطه دیگر منفی باشد عدم تعادل رخ می دهد در صورت عدم تعادل فرد باید تلاش کند به تعادل برگردد

**نظریه ناهماهنگی شناختی فستینگر:** مردم سعی می کنند ارتباط میان نگرشها و باورها و رفتارهای خود را هماهنگ نگه دارند شناخت های ناهماهنگ زمانی ایجاد می شوند که یک شناخت با شناخت دیگر مخالف باشد حال هرچه ناهماهنگی شناختی افزایش یابد تفاوت شناختها هم بیشتر می شود چگونه این تعارضات را حل کنیم با تغییر در شناخت

**نظریه انگیزشی تسلط هارتر:** از دیدگاه هارتر انگیزش درونی شامل پنج جنبه مختلف است عبارتند

(۱) ترجیح دادن چالش به جای کار آسان (۲) کارکردن از روی علاقه به جایی دستیاری به رضایت دیگران

(۳) تلاش برای تسلط یابی مستقل به جای وابسته بودن به دیگران

(۴) قضاوت مستقل به جای متکی بودن به قضاوت دیگران

(۵) داشتن معیار درونی به جای معیار بیرونی

هارتر: یکسری پیش آیند ها و پیامدها ، انگیزش تأثیر گذاری را مشخص می کند . کودکان در ابتدا برای رشد

و انگیزش برای تلاش های تسلطی تقویت مثبت را از والدین خود دریافت می کنند به تدریج با تقویت کافی

در کودکان یک نظام خود پاداشی و اهداف تسلطی درونی می شود که این نظام خود پاداشی به کودکان اجازه

می دهد که خودشان را برای نتایج مثبت و تسلط تقویت کنند و از طریق یادگیری مشاهده ای و تقویت کودکان اهداف تسلط را از والدین یاد می گیرند .

## نظریه دسی و هارت:

منابع انگیزش درونی را چهار چیز می‌دانند: کنجکاو کنترول چالش و تخیل

### نظام انگیزشی ام فورد

نظام انگیزشی ام فورد: نظریه‌های نظام انگیزشی (MST) خود را به‌عنوان یک مدل جامع برای انگیزش همه‌ی رفتارهای انسانی معرفی می‌کند. ام فورد عقیده دارد که نظریه انگیزش یک نظریه وحدت بخش است که تلاش دارد سازه‌های انگیزش مختلف را نه صرفاً پیشرفت در محیط کلاس در قالب یک مدل سازمان‌دهی کند این مدل ریشه در نظام‌های زنده ام فورد دارد که یک مدل اندام‌واره ای - زمینه‌ای را برای رشد انسان ارائه می‌کند یعنی فرد به‌عنوان واحد تحلیل مدنظر است ولی این فرد را باید در چارچوب زمینه‌های زیستی اجتماعی و محیطی توصیف کنیم

توانایی زیستی × محیط پاسخگویی = پیشرفت (شایستگی)  
(انگیزش × مهارت) × توانایی، زیستی = پیشرفت

به عبارتی اگر فرد زن موردنظر را داشته باشد شرایط محیطی هم فراهم باشد به پیشرفت می‌رسد همچنین برای پیشرفت زیر را مطرح کرده ام فورد معتقد است که اگر هم شرایط محیطی مهیا باشد و هم مهارت و هم ژنتیک لازم را فرد داشته باشد موفق می‌شود مثلاً دانش‌آموز آی کیو لازم را داشته باشد و مهارت لازم رشته و هم محیط مساعدی باشد انگیزش هم باشد موفق می‌شود

پس طبق نظر ام فورد، پیشرفت و شایستگی عبارتست از حاصل یک فرد با انگیزه، با مهارت و به‌لحاظ زیستی توانا در تعامل با محیط پاسخگو است

ام فورده انگیزش را یک پدیده روان‌شناختی، آینده‌مدار و ارزشیاب می‌داند یعنی انگیزش انرژی رفتار را فراهم می‌کند و جهت آن را مشخص می‌نماید همچنین ارزشیابی رفتار را از لحاظ این‌که باید ادامه یابد یا متوقف شود ممکن می‌سازد

از دیدگاه ام فورده انگیزش دارای سه مؤلفه اصلی است به طوری‌که می‌توان این معادله را در نظر گرفت فرمول باورهای شخص در این فرمول همان سازه باورهای خود کارآمدی بندرا هستند. هیجانات نیز عواطف مختلفی هستند که در نتیجه تعامل با محیط تولید می‌شوند

اما محتوای هدف عبارت است از عواقب مطلوب یا نامطلوب هدف و برای ارزیابی محتوای هدف می‌توان از افراد سؤال کرد که چه می‌خواهند چه کاری انجام می‌دهند و چرا کار خاصی را انجام دادند وی محتوای هدف به ۲۴ دسته کلی تقسیم کرد برخی معتقدند این دسته بندی شبیه دسته بندورا اما وی نپذیرفت

طبق طبقه‌بندی نظریه‌ی ام فورده و نیکولز، اهداف انسان به دو بخش مهم تقسیم می‌شوند:

الف) پیامدهای مطلوب درون فردی                      ب) پیامدهای مطلوب شخص - محیط

پیامدهای مطلوب درون فردی: (۱) اهداف عاطفی (۲) اهداف شناختی (۳) اهداف سازمان‌دهی ذهنی ه  
اهداف عاطفی شامل: سرگرمی، آرامش، خوشحالی، احساسات بدنی و بهزیستی جسمانی است  
اهداف شناختی شامل: «اکتشاف، درک، خلاقیت، خودارزیابی‌های مثبت،

اهداف سازمان‌دهی شامل وحدت و تعالی است

ب) هدف‌های پیامدهای شخص - محیط شامل:

۱) اهداف مربوط به روابط اجتماعی همراه با قاطعیت: فردیت، خودمختاری، برتری، اکتساب منبع

۲) اهداف روابط اجتماعی منسجم شامل: تعلق، مسئولیت اجتماع، تساوی، فراهم کردن منبع

۳) اهداف مربوط به تکالیف: تسلط، خلاقیت، مدیریت، اکتساب مادی و ایمنی

در فرآیند هدف ما نیاز به راهبردهای اساسی داریم ام فورده و نیکولز برای فرآیند هدف سه سبک مهم را

مطرح کردند: سبک فعال - منفعل، سبک نزدیکی - اجتناب، سبک حفظ - تغییر

سبک فعال - منفعل: افرادی دارای گرایش‌های فعال هستند که در راه‌اندازی و هدایت و طرح‌ریزی رفتار مشارکتی

بیشتری دارند افراد فعال از انسجام شخصی بیشتری برخوردارند انسجام شخصی خودشان را خود به‌عهده دارند

آغازگر و هدایتگر یادگیری خودشان هستند مثلاً دانش‌آموز صبر می‌کند تا معلم تکلیف دهد

ولی سبک منفعل بیشتر به صورت تابعی از ویژگی‌های موقعیتی محیط رفتار می‌کند

سبک نزدیک - اجتناب: افراد با سبک نزدیک بیشتر به پیامدهای مطلوب گرایش دارند اما اجتنابی‌ها از پیامدهای مطلوب اجتناب می‌کنند اجتناب از فکر کردن به موقعیت اجتناب می‌کنند دانش‌آموزی که سبک نزدیکی دارد همواره به دنبال انجام تکالیف جدید هست و بیشتر احتمال دارد خطر کنند و از شکست نترسند اما دانش‌آموز سبک اجتنابی از آزمودن تکالیف جدید نگران می‌شوند و همیشه سعی می‌کنند از شکست اجتناب کند

سبک حفظ - تغییر: معرف افرادی است که فعالانه به دنبال هدف به دنبال فقط اهداف و رفتار کلی هستند و همواره علاقه به ثبات دارند از سطح عملکرد خود راضی و نیازی به تغییر نمی‌بینند اما دانش‌آموزان سبک تغییر سبک تغییر دائماً در حال تغییر دادن هستند. بدنبال جستجو، تغییر و بهبود اهداف خودشان هستند .

نیکولز: گرایش به تسلط و یا گرایش به عملکرد را به دو بخش تقسیم‌بندی نمود:

(۱) گرایش به تکلیف (۲) گرایش به ایگو (خود)

گرایش به تکلیف: وقتی چیز جالبی یاد می‌گیرم احساس موفقیت می‌کنم باعث می‌شود بخواهم بیشتر بدانم احساس موفقیت می‌کنم

گرایش به ایگو: وقتی از همه باهوش‌ترم احساس موفقیت می‌کنم و وقتی از دیگران بیشتر می‌دانم و یا وقتی در امتحان بالاترین نمره را می‌گیرم احساس موفقیت می‌کنم

نکته نیکولز در مورد اثری بنام اثر فلین می‌گوید: امکانات، پیشرفت، شرایط محیطی، شرایط خانواده‌ها و تکنولوژی امروزی باعث شده که چند نمره‌ای (۱ تا ۵ نمره) به بهره‌هوشی افراد اضافه شود

**فلین معکوس:** البته فشارها و استرس‌ها، اینترنت، سموم و آلودگی‌ها هم باعث باعث کاهش ضریب هوشی گردیده

نظریه‌ی افزایش هوش دوک : گرایش به هدف تابعی از نظریه‌های مختلف افراد به طبیعت هوش است اگر دانش آموز قائل به نظریه ذاتی درباره هوش باشد که توانایی و هوش ثابت است به احتمال زیاد هنگام پرداختن به یک تکلیف هدف او عملکردی است

اما کسی که به نظریه افزایشی اعتقاد دارد و باور دارد توانایی می‌تواند افزایش یابد طبیعتاً از هدف تسلطی استفاده می‌کند

پس دیدگاه دوک دو بخش می‌گردد :

(۱) دیدگاه ذاتی و ثبات درباره‌ی هوش و توانایی هدف عملکردی را می‌طلبد

(۲) دیدگاه افزایشی و تغییر در توانایی و هوش هدف تسلطی است

نکته از لحاظ الگوهای رفتاری اگر هوش افراد بالا باشد این‌ها به دنبال جستجوی چالش هستند و گرایش این‌ها بیشتر تسلط گرا است .

در دیدگاه دیگر چه هوش بالا و چه هوش پایین باشد حتی می‌توانند دنبال چالش هم باشند پس می‌توان نتیجه گرفت آن‌هایی که تسلط گرا و دنبال چالش هستند از نظر ذاتی هوش این‌ها بالاست . پس طبق این دیدگاه چه هوش بالا چه هوش پایین می‌تواند تسلطی یا عملکردی باشد

**پیش‌بینی کننده‌های شخصی، بافتی محیطی در هدف‌گزینی**

دیدگاه دوک در گرایش به هدف‌ها در رابطه با سن افراد :

**کودکان کوچک‌تر بیشتر احتمال دارد گرایش به تسلط را انتخاب کنند و کودکان بزرگ‌تر گرایش به عملکرد را دارند و با بالا رفتن سن در راهنمایی و متوسطه تمایل به نظریه ثبات و ذاتی بودن هوش داشته و گرایش به هدف‌های عملکردی دارند**

**افراد بزرگسال هم گرایش به نظریه‌های ثبات و ذاتی هوش و هدف‌های عملکردی دارند**

پس در مجموع با توجه به متغیر سن :

کودکان کوچک‌تر دیدگاه افزایشی و تسلطی دارند کودکان بزرگ‌تر و بزرگسالان گرایش به ذاتی و عملکردی دارند (بارها سوال بوده)

نیکولز دشواری تکلیف و توانایی کودکان به سه سطح تقسیم کرد

(۱) سطح اول خود مدارانه ، (۲) سطح دوم عینی، (۳) سطح سوم هنجاری

سطح خود مدارانه : همه قضاوت‌ها درباره دشواری تکلیف براساس شایستگی و توانایی خود کودک است

سطح عینی وقتی رخ می‌دهد که کودک می‌فهمد که برای سطح دشواری پیوستاری وجود دارد یعنی شاید این بخش تکلیف را می‌توانم انجام بدهم و بخش دیگر سخت تر و نمی‌توانم انجام دهم

سطح هنجاری: از شش تا هفت سالگی شروع می‌شود کودک می‌تواند بین تکلیفی که برای همه سخت است و با تکلیفی که برای خودش سخت است (نشانه پایین بودن توانایی اوست) بتمایز قائل شود و یا اینکه سؤال سختی که برای همه سخت است و سوالی که فقط برای او سخت است تمایز قائل می‌شود

جنسیت : تحقیقات اولیه نشان می‌دهد زنان گرایش عملکردی و مردان گرایش تسلطی دارند .

زنان بیشتر درمورد توانایی‌ها بیشتر به نظریه‌های ذاتی اعتقاد دارند و مردان بیشتر به سمت افزایشی و تسلط گرایش دارند

در تحقیق دیگر زنان باهوش در مقایسه با مردان باهوش زنان باهوش دو برابر دیدگاه عملکردی گرا هستند اما در کل تحقیقات نشان داده همیشه زنان برای گرایش به توانایی‌های به ذاتی بودن توانایی‌ها و هوش و گرایش عملکردی دارند

مردان معتقد به افزایشی بودن توانایی‌ها و گرایش تسلطی دارند

جمع‌بندی: دوک --- نیکولز معتقدند:

افراد در توانایی و هوش ----- با دیدگاه افزایشی ---گرایش تسلطی دارند

کودکان کوچک‌تر-- در توانایی و هوش---افزایشی --گرایش تسلطی ---مردان نیز تسلط گرا هستند

افراد در توانایی و هوش ----- دیدگاه ذاتی و ثبات ----- دیدگاه عملکردی دارند

بزرگسالان دیدگاه ذاتی ----- گرایش عملکرد گرا دارند ----- زنان عملکرد گرا هستند

دوک: من تلاش می‌کردم که یاد بگیرم هدف تسلطی است

میچلی می‌گوید خیلی برایم مهم است که خنگ به نظر نرسم

ام فورد مجموعه‌ای از هفت اصل را برای ایجاد انگیزش در کلاس درس پیشنهاد داده است شامل:

(۱) اصل کارکرد وحدت گرا: بدانیم هر فرد موجودی بی‌همتاست و مداخلات انگیزشی در همه ا

فردا به یک شکل اثر نمی‌کند

(۲) اصل مثلث انگیزشی: یعنی توجه به سازه‌های انگیزشی ام فورد تعامل بین آن‌ها با محیط - مثلث

شامل، باورهای شخص، هدف و اختیار هیجان

(۴) فعال‌سازی هدف:

(۳) اصل محیط پاسخ‌گو:

(۶) اصل واقعیت: واقع‌گرایانه تر به تلاش بپردازیم

(۵) اصل باز خورد

(۸) اصل اهداف چند گانه

(۷) اصل برجستگی

(۱۰) اصل این کار را بکن

(۹) اصل هم راستایی

(۱۲) اصل چالش بهینه

(۱۱) اصل معیارهای منعطف

(۱۴) اصل تغییر افزایشی

(۱۳) اصل فعال سازی هیجانی

(۱۶) شاهد مستقیم

(۱۵) اصل غایت یکسان

(۱۷) احترام انسانی

در نظریه‌ها بحث تمایز یادگیری و عملکرد داریم که خیلی بحث مهمی هست

در نظریه‌هایی همچون تولمن، گاتری، بندورا حتی هال یادگیری را متفاوت از عملکرد می‌دانند

یادگیری را می‌توان عقل بالفعل و عملکرد را مستفاد در نظر گرفت

دوک، ایمز، نیکولز و میچلی و همکاران تمایز تسلط و عملکرد را مطرح کرده اند

اهداف تسلطی از نظر انگیزشی بیشتر درونی هستند و اهداف عملکردی بیشتر بیرونی هستند

گرایش به هدف تسلط عبارت است از: تمرکز بر یادگیری‌ها تسلط بر تکلیف براساس پیشرفت‌های خودمان یا معیارهای تعیین شده توسط خود، کسب مهارت‌های جدید، بالا بردن یا ایجاد شایستگی، تلاش برای انجام کاری چالش برانگیز، تلاش برای دستیابی به درک یا بینش.

گرایش به هدف عملکرد: تمرکز بر جلوه بیرونی شایستگی یا توانایی است این که چگونه توانایی در مقایسه با دیگران مورد قضاوت قرار می‌گیرد اشاره دارد

ایمز: من سخت تلاش می‌کنم نمره خوبی بگیرم (هدف عملکرد)

ایمز: اشتباه کردن بخشی از یادگیری است (هدف تسلط)

دوک: من مسئله‌هایی را دوست دارم که از آن‌ها چیزی یاد بگیرم حتی اگر آن قدر سخت باشد که در آن‌ها اشتباه کنم (هدف یادگیری)

میچلی: در مورد تمرکز بر تکلیف می‌گویند یک دلیل مهم که تکالیف را انجام می‌دهم این است که دوست دارم چیزهای جدیدی یاد بگیرم

میچلی در گرایش به عملکرد: دوست دارم نسبت به سایرین بهتر عمل کنم

میچلی در اجتناب از عملکرد: علت این که کارهایم را انجام می‌دهم این است که دیگران فکر نکنند که من کم‌هوش هستم

نیکولز در مورد گرایش به تکلیف: وقتی چیز جالبی را یاد می‌گیرم احساس موفقیت می‌کنم

نیکولز در گرایش به ایگو وقتی از همه باهوش‌ترم احساس موفقیت می‌کنم

آرایش ذهنی د بک: د بک، آرایش ذهنی را به عنوان دیدگاه شناختی شخصی افراد تعریف می‌کند و در تحلیل خود از انگیزش بر اهمیت رشد آرایش ذهنی توسط کودکان تأکید دارد  
افراد یکی از دو آرایش ذهنی را دارند

الف) آرایش ذهنی ثابت: طبق آن افراد اعتقاد دارند در صفات آن‌ها امکان تغییر وجود ندارد

ب) آرایش ذهنی در حال رشد : طی آن می توان صفات را از طریق تلاش تغییر داد و اصلاح کرد

نکته آرایش ذهنی ثابت شبیه با جهت گیری درماندگی است و آرایش ذهنی در حال رشد شبیه انگیزه تسلط است

نکته دیک معتقد است آرایش ذهنی افراد بر خوش بینی یا بدبینی بر اهداف ، میزان تلاش افراد برای دستیابی به اهداف یا پیشرفت تحصیلی تأثیر می گذارد

نظریه نموی: طبق این نظریه مغز مانند یک عضله است که می تواند رشد و تغییر یابد و ارتباطات جدید را توسعه بخشد .

نظریه نموی اینک کم تر طرفدار دارد و ثرندایک نشان داد که این نظریه اعتباری ندارد .

نظریه های تقلید در انگیزش شامل:

الف) غریزه از دیدگاه ویلیام جیمز : تقلید یک غریزه است که فراگیر می شود و حرکات بدنی زبان مهارت حرکتی و رفتاری را آشکارا در بر می گیرد وی معتقد بود تقلید یک عامل قوی در فرایند اجتماعی شدن است

نظریه مک دو گال در غریزه: حوزه تقلید را به کپی کردن فرد از اعمال و حرکات بدنی دیگران محدود کرد وی همچنین عقیده داشت تقلید یک عامل مؤثر بر اجتماعی شدن است

نظر ثرندایک در تقلید: تقلید به عنوان غریزه مهم است و در آموزش و پرورش باید به کار برود

نظر واتسون: آنچه که شما غریزه می گوئید فقط یک رفتار فراگیری شده است بنابراین شرطی شدن غریزه را قبول نداشت

پدیده تحولی پیاژه : رشد انسان به کمک اکتساب و تغییر طرحواره ها است از نگاه پیاژه کودکان رفتارهایی را که می فهمند تقلید می کنند. و رشد مقدم بر تقلید است اما تحقیقات جدید نشان می دهد که کودکان در مرحله اول عملکرد شناختی قادرند رفتارهای الگوبرداری شده ای را نشان دهند و در مرحله ای بالاتر از عملکرد شناختی تقلید را از انجام دهند

طبقه پاسخ تعمیم یافته: از دیدگاه هامفری تقلید یک واکنش چرخشی است که در آن هر پاسخ به عنوان یک محرک برای پاسخ بعدی عمل می کند

از دیدگاه اسکینر: تقلید نیز مانند رفتارهای دیگر یک طبقه پاسخ تعمیم یافته است. عمل الگوبرداری شده به عنوان محرک عمل می کند تقلید زمانی اتفاق می افتد که مشاهده کننده پاسخی را ارائه دهد و تقویت شود رفتار ابزاری: نظریه میلر و دالارد از دیدگاه اینان تقلید فرایندی است که طی آن اعمال یکسان یا مشابه بین دو نفر فراخوانده می شود و با نشانه های مناسبی به هم مرتبط می شوند

تقلید یک رفتار ابزاری است که در پاسخ به یک نشانه یا علامت راه اندازی می شود و یا هدف کار و با هدف کاهش سائق شکل می گیرد تقلید ابزاری است که به تقویت می انجامد

تقلید گونه های متفاوتی دارد و برای اهداف انسانی مهم ترین رفتار، رفتار وابسته یا همسان شده است و رفتار تقلید کننده به نشانه های رفتاری الگو بستگی دارد

نکته انگیزش درونی انگیزش شرکت در یک فعالیت به خاطر خود آن فعالیت است در حالی که انگیزش بیرونی به عنوان وسیله ای برای رسیدن به هدف مطرح می شود

دیدگاه های اولیه به انگیزش درونی و بیرونی :

برلین : افراد برای حفظ یک سطح بهینه از برانگیختگی به طور درونی برانگیخته می شوند

هانت : انگیزش درونی از ناهمخوانی بین تجارب قبلی و جدید ناشی می شود

نظریه هارتر: نظریه انگیزشی تسلط را تدوین کند و در آن ساختارهای انگیزشی را اصلاح، پیش آیند ها و پیامدها را مشخص کرد وی عقیده داشت که محتوا و طرز عمل انگیزش تسلط با رشد تغییر می کند و انگیزش درونی محرکی برای ارضای کنجکاوی خویش تلاش های تسلط مستقل و معیار درونی برای موفقیت و شکست است

نظریه علیت شخصی دی چارمز : علیت شخصی یا آغاز رفتار مورد نظر توسط فرد برای تغییر محیط را بحث می کند هویت شخصی دی [چارمز علیت درونی و بیرونی را متمایز می داند. و می گوید افراد می توانند شبیه درونی ها عمل کنند و اعتقاد داشته باشند که رفتار شادی به وسیله ای انتخاب های خودشان تعیین می شود و یا این که مانند بیرونی ها عمل کنند و عقیده داشته باشند رفتار به وسیله ای عوامل بیرونی و خارج از کنترل آن ها تعیین

می‌شوند این فرضیه مطرح کرد که افراد می‌کوشند تا عوامل علی باشند و این یک انگیزش اولیه در ایجاد تغییر در محیط است همانگونه که راتر مکان منترل درونی از بیرونی متمایز کرد.

توجه دسی و ریان بر خودمختاری باعث ایجاد نظریه ارزیابی شناختی CET گردید این نظریه در توضیح انگیزش درونی در کنار رفتار انسان توسعه یافته است. انگیزش درونی منجر به این می‌شود که افراد در جست‌وجوی چالش‌هایی باشند تا از این طریق نیاز به خودمختاری و شایستگی را ارضا کنند

نکته مهارت‌هایی که دانش‌آموزان را به چالش می‌کشاند و شایستگی و خودمختاری آن‌ها را بالا می‌برد طبق نظریه دسی و ریان این مهارت‌ها به چهار بخش تقسیم می‌شوند :

(۱) تخیل (۲) کنجکاوی (۳) به چالش کشیدن (۴) کنترل

به چالش کشیدن: دانش‌آموزان را به تلاش وادار و آنان به مرحله تسلط نزدیک می‌شوند

تخیل: یادگیرندگان از طریق شبیه‌سازی و بازی درگیر کنیم

کنترل: در دانش‌آموزان آگاهی و آمادگی جهت اینکه رفتارشان هم قابل کنترل باشد هم قابل پیش‌بینی.

کنجکاوی: دانش‌آموزان با اطلاعات شگفت‌انگیز و ناهمخوان مواجه کنیم تا برای پر کردن شکاف‌های موجود در اطلاعات خود برانگیخته شوند

فورگاس: عمده تحقیقاتش در خلق، عاطفه، احساسات و هیجان بوده

فورگاس: فورگاس: عاطفه در کلی‌ترین و گسترده‌ترین حالت شامل: هیجان و خلق است.

خلق: شدت نسبتاً پایین عاطفه است هیجان پدیده‌ای شدیدتر و ناپایدار عاطفه است

پکران و پکران: هیجان‌ات و انگیزش به دو بخش تقسیم می‌شوند:

(۱) هیجان‌ات وابسته به تکلیف (۲) هیجان اجتماعی

هیجان‌ات وابسته به تکلیف: هیجان‌ات وابسته به تکلیف می‌توانند به سه حالت باشند

(۱) آینده‌نگر (وابسته به فرایند) (۲) باز نگرانه (۳) گذشته‌نگر

در هیجان‌ات وابسته به تکلیف می‌توانند پیامدهای مثبت شامل لذت، امید، شادی آرامش و غرور

پیامدهای منفی شامل کسالت، اضطراب، ناامیدی، احساس شرم و گناه

هیجان‌های اجتماعی: پیامدهای مثبت شامل همدلی - سپاس، همدردی، عشق، تحسین

هیجان‌های منفی شامل خشم، حسادت، تنفر و بیزاری

از دیدگاه دسی و هارتر منابع انگیزشی درونی عبارتند از: چالش، کنجکاوی، کنترل و تخیل

نقش علاقه و عاطفه در انگیزش پیشرفت: در یک نگاه می‌توان گفت تجارب عاطفی بر چگونگی رمزگردانی و یادآوری اطلاعات تأثیر دارند همچنین می‌تواند بر انواع راهبردهای شناختی، خودتنظیمی، منابع توجه، حافظه‌ی فعال، انگیزه‌های درونی و بیرونی تأثیر بگذارد فرد درگیر تکلیفی می‌شود که چالش آن در حد مهارت و تخصص فرد است دچار هیجان‌های مثبت و عواطف مثبت و درگیری شناختی شدید می‌شود

نظریه سیکرنت میهالی: مدل میهالی فرض می‌کند افراد زمانی جریان و درگیری شدید در یک فعالیت را تجربه می‌کنند که چالش‌های یک تکلیف با مهارت‌ها و تخصص‌های فرد برابر باشد. جریان هم شامل هیجان‌های مثبت و عواطف مثبت و هم درگیری شناختی شدید است جریان و عاطفه‌ی مثبت به وجود آمده در یک موقعیت با درگیری بیشتر درونی و عملکردهای کلی بهتر در طول زمان مرتبط است

سیکرنت میهالی: رفتار تحت کنترل نیروهای انگیزشی درونی و بیرونی است و رابطه بین این نیروها با اهداف انسانی را می‌توان در قالب اهداف بسته و اهداف باز بیان کرد

در این جدول اهداف بسته اهدافی هستند که به وسیله نیازهای ژنتیک یا فرایند اجتماعی شدن تعیین می‌شوند اهداف باز: بر اثر تجربه ایجاد می‌شوند یعنی در انگیزه‌های انسانی باید توجه کنیم که تجربه حالت جریان به مهارت تخصص، تمرکز و پشتکار نیاز دارد و صرفاً به احساس خوب داشتن وابسته نیست

فرایند‌های درونی	فرایند‌های بیرونی
نیازها	اجتماعی شدن
گرسنگی - تشنگی -.....	پیوند جویی - پیشرفت
انگیزه‌های نوظهور	پرورش
انگیزه‌های درونی - رشد خود	ارزشها - اهداف اجتماعی

اهداف نظام مند بسته

اهداف نظام مند باز

می‌هالی رفتار را تحت تأثیر انگیزش‌های درونی و بیرونی می‌داند که نیروهای بیرونی به‌طور زیستی برنامه‌ریزی شده اما انگیزه درونی به تلاش و فعالیت افراد بستگی دارد. برای این نوع فعالیت‌ها واژه اتوتلیک به کار برده شده است.

نظریه‌پردازی بنام **بالدویس** در بحث بازی‌ها واژه اتوتلیک (هدف در خود) را آورده

**اتوتولیک:** تجربه فعالیتی بسیار لذت‌بخش است که انجام آن به‌خاطر خودش ارزشمند است اوخاطر نشان می‌کند که بسیاری از فعالیت‌های خلاقانه (موسیقی ورزش رسوم مذهبی) تجربه اتوتولیک هستند که فعالیت اتوتولیک به‌طور درونی برانگیخته می‌شود و خودمختار است

**اثرات معلم و کلاس درس بر انگیزش:** معلم می‌تواند معلمان می‌توانند به شیوه‌های مختلف بر روی انگیزش شاگردان تأثیر بگذارد یکی از این روش‌ها از طریق برنامه ریزی و تصمیم‌گیری معلم است

از دید **گانیه** برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری به مراحل پیش از تدریس محدود نمی‌شود بلکه در تمام مراحل تدریس درحین تدریس رخ می‌دهد گانیه نظریه خود را براساس نظریه پردازش اطلاعات تنظیم کرده و بر دریافت، تنظیم من و رمزگذاری اطلاعات در حافظه تأکید می‌کند

از مدل‌هایی که برای برنامه‌ریزی توسط معلم پیشنهاد می‌شوند حالت تجویزی دارد و توضیح می‌دهند که معلمان باید برای کمک به یادگیری شاگردان چه باید بکنند نکته یک عملکرد مهم در تدریس، بازخورد معلم است

**بازخوردهای معلم می‌توان شامل:** بازخوردهای عملکردی، انگیزشی، استنادی و راهبردی دانست

**بازخورد عملکردی:** در این روش معلم اطلاعاتی را در مورد دقت کار دانش‌آموزان به او می‌دهد این اطلاعات می‌تواند شامل اطلاعات نصیحتی هم باشد

**بازخورد انگیزشی:** در این روش معلم اطلاعاتی را در مورد پیشرفت و شایستگی دانش‌آموز به او می‌دهد اگر معلم عملکرد دانش‌آموز را به یک یا چند اسناد مرتبط کند می‌گوییم از بازخورد اسنادی استفاده کرده است

**بازخورد راهبردی:** معلم به شاگرد اطلاع می‌دهد که آیا از یک راهبرد خوب استفاده می‌کنند یا خیر

جو کلاس‌های درس از دیدگاه **دانکن و بیدل:** اهمیت جو کلاس برای انگیزش از آن جا ناشی می‌شود که تدریس نوعی رهبری است که هدف آن تحت تأثیر قرار دادن رفتار کلاسی است

**تحسین و انتقاد از دیدگاه برافی:** تحسین را قبلاً توضیح داده‌ایم انتقاد: ناخشنودی معلم از رفتار دانش‌آموز است که با بازخورد کلامی یا حرکات صورت و بدن ابراز می‌شود که از بازخورد عملکردی متفاوت است چراکه اطلاعاتی را درباره مطلوب نبودن رفتار دانش‌آموز به او می‌دهد

**اثر پیگمالیون:** فرآیند مهمی که بر انگیزش دانش‌آموزان اثر می‌گذارد انتظاراتی است که معلم درمورد یادگیری

و

عملکرد دانش‌آموزان دارد مثلاً روزنتال و و جاکسبون تحقیق کلاسی را در سال ۱۹۸۶ انجام دادند که منجر به معرفی اصطلاح پیگمالیون شد طبق این اصطلاح انتظارات معلم می‌تواند به‌عنوان پیشگیری‌های خود تحقیق بخش عمل کند چراکه به‌نظر می‌رسد موفقیت دانش‌آموزان انعکاسی از این انتظارات است

**مدلهای اثر انتظار:** از دیدگاه گود و برافی در ابتدای سال تحصیلی معلمان براساس تعاملات اولیه خود با دانش‌آموزان انتظاراتی در آنان شکل می‌گیرد و سپس مطابق با انتظارات خود رفتارهای متفاوتی را با شاگردان پیش می‌گیرند پس رفتار شاگردان، رفتارها و انتظارات معلمان را تکمیل و تقویت می‌کند

**کوپر و تام** در مدل دیگر عقیده دارند ادراک ما معلم از کنترلی که بر عملکرد دانش‌آموزان دارد متغیر اصلی به حساب می‌آید و باورهای معلم درمورد کنترل روی تصمیمات او برای دادن بازخورد به دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد از دیدگاه براون: انتظارات معلم تحت تأثیر نمرات هوش جنسیت اطلاعات بدست آمده از معلمان قبلی اطلاعات پزشکی زمینه‌های نژادی خصوصیات جسمانی و رفتاری دانش‌آموزان می‌باشد

**نقش مدارس در انگیزش:** از دیدگاه پینتریچ و شانک ۸ بعد به‌عنوان مؤلفه‌های فرهنگی و سازمانی مدرسه می‌توانند بر عملکرد دانش‌آموز و معلم مؤثر باشد

دو بعد نخست ابعاد ادراکی و تلویحی فرهنگی هستند که باورهای معلمان راجع به مدرسه را نشان می‌دهد

۶ بعد دیگر از چارچوب نظریه مائر و نیچلی اقتباس شده که انعکاس‌دهنده هدف می‌باشد در این ابعاد می‌توانیم تأثیرات مستقیم سازمانی و فرهنگ درونی مدارس را بر روی معلمان و دانش‌آموزان ببینیم